قلمرو مشروعیت و کارائی احکام امضائی اسلام

محمدمهدی عرب‌پوریان

پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، فقه اسلامی را در برابر آزمونی دشوار و مهم قرار داد. نظام اسلامی از یک سو می‌بایست ریشه‌های دینی و فقهی خود را حفظ کرده و بر اساس قوانین اسلامی حرکت کند و از دیگر سو باید به مسائل پیچیده، تازه و کلان سروسامان داده و کارآمدی خود را در عمل اثبات نماید. این مسئله علاوه بر لزوم زمان‌شناسی، موضوع‌شناسی و توجه به امکانات مادی و معنوی کشور، نیازمند پژوهش‌های نو و جدی در عرصه‌های فقهی بود. تطبیق موضوعات جدید بر اصول و قواعد فقهی، توجه به عناوین ثانویه، استفاده از ظرفیت احکام حکومتی و بهره جستن از تجارب بشری در کشورهای دیگر، زمینه‌ها و فرصت‌هایی است که قانونگذاری در نظام اسلامی به آن توجه کرده است. با وجود پژوهش‌های فراوان فقهی در موضوعات جدید خرد و کلان، این عرصه همچنان نیازمند تلاش بیشتر محققان باقی‌مانده است. بسیاری از مشکلات امروز کشور، بیش و پیش از آنکه ریشه در قوانین و اصول فقهی و حقوقی داشته باشد، از سوء مدیریت اجرایی و فقدان برنامه‌های راهبردی و غیر آن ناشی می‌شود. همچنانکه بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهانی نیز بر این امر تأثیر غیرقابل انکاری دارد. با این وجود مخالفان نظام اسلامی با چشم‌پوشی و تجاهل از پیشرفت‌ها و بالندگی‌های نظام، همواره مشکلات امروز کشور در ابعاد گوناگون را به قوانین اسلامی ارجاع می‌دهند و تلاش می‌کنند تا ذهن‌ها و دل‌های مردم مسلمان و معتقد به ارزش‌های اسلامی را نسبت به حقانیت و کارآمدی نظام اسلامی بدبین کنند. در نوشتار حاضر که توسط مرکز مطالعات و پاسخگوئی به شبهات حوزه علمیه قم تهیه شده یکی از شبهات مطرح در این زمینه، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

***

چکیده شبهه

اکثر احکام فقهی اسلامی امضائی و مختص به دوران صدر اسلام و زندگی ساده و ابتدایی عربستان آن روز است. اداره جوامع پیشرفته امروزی با همان قوانین جامعه حجاز، که دین اسلام تغییر چندانی در آن نداده و نوعا آن را امضاء کرده، کار اشتباه، ناسودمند

در موضوع احکام امضائی، اسلام به هیچ‌وجه، عرف عرب را به عنوان عرف نپذیرفت، بلکه دست به بررسی، حذف و اصلاح آن زد، بدین معنی که با توجه به اهداف و ارزش‌های خود، برخی را بدون اصلاح و برخی را با اصلاحات خاصی پذیرفت.

و حتی زیانبار است. این در حالی است که عالمان و مجتهدان سنتی مسلمان همواره با شیوه اجتهاد سنتی تلاش می‌کنند تا احکام آن زمانی و آن مکانی را بر وضعیت‌های گوناگون امروزی کشورهای مسلمان تحمیل کنند. این شیوه فهم دین و استنباط فقهی، زمینه‌ساز فساد در جامعه ایران امروز است.

مقدمه

مجموعه احکام و قوانین شریعت اسلامی از دو نوع احکام امضائی[1] و تأسیسی[2] تشکیل شده است. احکام امضائی، احکامی است که شارع آن را وضع نکرده، بلکه احکامی است که بشر از پیش از نزول قرآن و ظهور اسلام، با تفطن و تأمل عقلایی خود برای تنظیم روابط اجتماعی و حصول مقاصد و منافع اقتصادی و سیاسی‌اش آن را ابداع کرده است. از آنجا که مبنای اصلی احکام اسلامی، فطرت انسانی است، شریعت اسلامی احکام عقلایی را با اندک دخل و تصرف، تأئید کرده و به رسمیت شناخته است. آنچه از جانب دین پذیرفته شده و همچنان مشروعیت و حجیت خود را حفظ کرده است، قوانین عقلایی است، نه قالب‌ها و برنامه‌ها؛ قالب‌ها و برنامه‌ها می‌تواند متناسب با زمان و مکان تغییر و تحول یابد، ولی قوانین همچنان پابرجا بماند. میزان دانش و توانایی‌های علمی و تکنولوژیکی آن روز بشر محدود بوده است اما امروزه رشد علم و تکنولوژی نسبت به زمان‌های گذشته در زمینه‌های مختلف، قابل مقایسه نیست و مسلما تحول در قالب‌ها و برنامه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در پی دارد.[3] فقیهان مسلمان در مقام اجتهاد با تکیه بر ابزارهای علمی معتبر و کاوش در منابع چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع می‌کوشند تا تکلیف موضوعات جدیدی که در قلمرو زندگی بشر پدید می‌آید را از منظر شریعت روشن کرده و مسیر پویائی در سبک زندگی اسلامی را برای مؤمنان هموار سازند. حقیقت این است که اجتهاد در منابع شریعت برای یافتن دیدگاه دین درباره مسائل روز کار دشواری است و همواره احتمال خطا در آن وجود دارد؛ همچنانکه همیشه راه برای اجتهادات نو و نقد نظریات گذشته گشوده است. فراورده‌های فقه سنتی اسلامی را نمی‌توان به یکباره مورد انکار و ابطال قرار داد. بلکه لازم است در چارچوب روش صحیح اجتهاد و پژوهش به نقد سازنده و پیشنهادهای جدید همت گماشت. نقد عالمانه با هجوم تبلیغاتی نامنصفانه تفاوت دارد. دفاع یا رد یک حکم فقهی روش خاص خود را دارد؛ همچنانکه بررسی تاثیرگذاری مثبت یا منفی آن بر مناسبات اجتماعی هم روش دیگری را طلب می‌کند. روش دفاع یا رد فقهی یک حکم، همان روش اجتهاد است ولی روش بررسی میزان اثرگذاری آن با استفاده از بررسی‌های میدانی میسر است. زیرا فساد و نابسامانی در مسائل اجتماعی معلول عوامل بسیار پیچیده است و به آسانی نمی‌توان آن را به قانون منتسب کرد.

قلمرو مشروعیت و کارایی احکام امضائی

الف- اسلام و اصلاح بسیاری از قوانین جاهلی

اسلام در مورد احکام عرفی رایج در عصر پیامبر اکرم(ص) سه‌گونه برخورد کرده است: برخی را مطلقا رد کرده، برخی را اصلاح نموده و برخی را به صورت مطلق پذیرفته است:

از جمله آداب و قوانین که اسلام مطلقا آن را مردود معرفی کرد، می‌توان به این امور اشاره کرد: زنی که طلاق از شوهر می‌گرفت یا شوهر او می‌مرد و زن تنها می‌ماند، فرزند بزرگ خانواده به جای پدر صاحب زن می‌شد و با او رابطه زناشویی برقرار می‌کرد.[4] رفتارهایی مانند میگساری، قماربازی، رباخواری، زنای پنهانی و مانند آن که در عرف عرب حجازی پذیرفته شده و امر معمولی بود، از سوی اسلام ممنوع اعلام شد.

از جمله اموری که اسلام با اصلاح برخی خرافه‌ها و پیرایه‌های افزوده شده توسط مردمان آن روزگار، آن را پذیرفت می‌توان به مسئله حج، تلبیه گفتن، قربانی، توقف در میقات، غسل جنابت، تکفین و نماز میت و... اشاره کرد.[5]

بنابراین هرگز این‌طور نبود که هرچه در عرف عرب حجازی مورد پذیرش بود، توسط اسلام تائید شده باشد. نکته مهم دیگر آنکه بسیاری از آداب و رسوم مردمان عصر جاهلیت، که اسلام بر آن مهر تأیید زد، یا از آموزه‌های دینی ادیان پیشین و از سنن حضرت ابراهیم(ع) برگرفته شده بود و یا در عقلانیت آنان ریشه داشت.[6] پس احکام امضائی، برخی تأسیسی و برخی تأئیدی بوده‌اند.

ب. وحی الهی؛ تنها معیار تأسیس و تأئید قانون

اساس مسئله در این است که قبول داریم در میان احکام اجتماعی اسلام، برخی از آداب و عرفیات عرب صدر اول رد و برخی تأئید شده است، اما وقتی پای تخطئه و تأئید به میان می‌آید، پای معیار و ملاک و خط‌کش نیز به میان باز می‌شود. روشن است که پیامبر اکرم(ص) در این زمینه دارای معیار و ملاک بوده است؛ اما آن معیار چیست؟ سه فرض را می‌توان برای این موضوع تصویر کرد:

*پیامبر بر اساس عرف بشری، احکام رایج در میان اعراب را تفکیک کرد.

* معیار شخص پیامبر بوده و ایشان بر اساس نفس یا عقل خود مقایسه و تفکیک کرد.

* معیار ایشان در تمییز این امور، وحی الهی بوده است.[7]

مسلما معیار، عرف بما عرف نیست؛ زیرا اگر چنین بود باید همه آنها را می‌پذیرفت. به نظر ما بهترین راه برای حل این مسئله پرسش از خود پیامبر اکرم(ص) است. قرآن بارها از زبان پیامبر حکایت کرده است که من از پیش خود چیزی را نمی‌گویم؛ بلکه از وحی الهی تبعیت می‌کنم.[8] مشابه این آیه در چند جای دیگر قرآن نیز به کار رفته است، مانند: انعام / ۵۰ ، احقاف / ۹، نجم /۳ و۴، و شوری/ ۱۳.

از آنجا که مبنای اصلی احکام اسلام، فطرت انسانی است، شریعت اسلامی احکام عقلایی را با اندک دخل و تصرف، تأیید کرده و به رسمیت شناخته است. آنچه از جانب دین پذیرفته شده و همچنان مشروعیت و حجیت خود را حفظ کرده است، قوانین عقلایی است، نه قالب‌ها و برنامه‌ها؛ قالب‌ها و برنامه‌ها می‌تواند متناسب با زمان و مکان تغییر و تحول یابد، ولی قوانین همچنان پابرجا بماند.

حال اگر معیار، وحی است، در عصر حاضر نیز که دست بشر از مبدأ وحی کوتاه است، چاره‌ای جز اینکه معیار خود را در رد یا قبول عرف و قوانین بشری، همان وحی، یعنی قرآن و سنت قرار دهیم، وجود ندارد.

ج- فطرت، عامل ثبات و جهان شمولی احکام اسلام

اکنون نوبت به این سوال می‌رسد که وحی الهی خود بر چه مبنایی استوار است؟ پاسخ این است که وحی تشریعی خداوند بر مبنای فطرت انسانی قرار دارد. یعنی احکام و آموزه‌های دینی اسلام هماهنگ با سرشت انسان سامان یافته است: «حق‌گرایانه به سوی آئین اسلام روی آور! فطرتی که خداوند مردم را بر آن سرشته است؛ هیچ دگرگونی در آفرینش خداوند نیست. آئین پایدار همین است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!»[9] این آیه بیان می‌کند که اسلام هماهنگ با فطرت انسانی است و این هماهنگی، چهار ویژگی دارد:

- اولا نسبت به همه انسان‌ها عمومیت دارد: «فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها»؛
- ثانیا تغییرناپذیر و فراتاریخی است: «لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ»؛
- ثالثا استوار و دارای پشتوانه منطقی و عقلانی است و قوام زندگی بشر و سعادت و رشد او به این دین بستگی دارد: «ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ»؛[10]
- رابعا ملاک حقانیت و فطری بودن دین الزاما پذیرش اکثریت مردم نیست؛ زیرا اکثریت مردم ناآگاهند: «ولکن اکثر الناس لایعلمون».

فطرت، امری ثابت، همگانی و فراتاریخی است. اساس این سخن آن است که نظام تشریع الهی، که همان نظام بایدها و نبایدهاست، بر نظام تکوین، که نظام هست‌ها و نیست‌هاست، بنا یافته است. پس امور اعتباری دین بر نظام تکوینی حقیقی در جهان و انسان بنا شده است. نتیجه این اصل مهم آن است که اصل اولیه در احکام دین، ثبات و ابدیت است، مگر آنجا که دلیلی بر خروج از این اصل وجود داشته باشد. از این رو امام صادق(ع) درباره قلمرو زمانی حلال و حرام اسلام فرمودند: «حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او تا قیامت، حرام! غیر آن نخواهد بود و غیر او نخواهد آمد!»[11] بنابر این راز ماندگاری، پویایی و استواری دین همانا هماهنگی با فطرت انسانی است که تا روز رستاخیز تغییری نخواهد کرد!

فقیهان مسلمان در مقام اجتهاد با تکیه بر ابزارهای علمی معتبر و کاوش در منابع چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع می‌کوشند تا تکلیف موضوعات جدیدی که در قلمرو زندگی بشر پدید می‌آید را از منظر شریعت روشن کرده و مسیر پویائی در سبک زندگی اسلامی را برای مؤمنان هموار سازند.

نتیجه سخن آنکه:

۱- در موضوع احکام امضائی، اسلام به هیچ وجه، عرف عرب را به عنوان عرف نپذیرفت، بلکه دست به بررسی، حذف و اصلاح آن زد. احکام امضائی، احکامی است که عرف عرب، به عنوان عرف عقلایی برای تنظیم روابط و مسائل اجتماعی خود آن را وضع کرده بود و اسلام با توجه به اهداف و ارزش‌های خود، برخی را بدون اصلاح و برخی را با اصلاحات خاصی پذیرفت. البته آنچه در جانب قانون است می‌تواند ماندگار بماند و آنچه مربوط به جنبه شکلی و برنامه‌ای است، می‌بایست متناسب با شرایط زمان و مکان تغییر کند.

۲- مهم‌ترین طریق در تأسیس و تأئید احکام دین، وحی الهی است که بر اساس هماهنگی و اقتضای فطرت بشری، احکامی را تأسیس یا تأئید کرده و می‌کند.

پانوشت‌ها

۱. احکام امضائی به آن دسته از احکامی گفته می‌شود که پیش از اسلام نیز وجود داشته و شارع آنها را با شکل اولیه و یا با اندک اصلاحاتی تائید و امضا کرده است.

۲. احکام تاسیسی، احکامی است که پیش از اسلام وجود نداشته و شارع برای نخستین بار آنها را وضع یا تاسیس کرده است.

۳. قابل، احمد،۱۳۹۱، مبانی شریعت، ویراستار: محسن کدیور، بخش۲۲، ص۲۲۰.

۴، ۵، ۶. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل،چاپ محمدبن فتح‌الله بدران، قاهره (افست قم ۱۳۶۷ش) ج۲، ص۵۹۴- ۶۰۱.

۷. درس کلام استاد ربانی جلسه ۲۶ اردیبهشت ۹۱، http://www.eshia.ir

۸. یونس ، ۱۵

۹. روم، ۳۰،

۱۰ . قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج۷، ص ۱۹۸.

۱۱. الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۵۸.

احسان به پدر و مادر فرمان قرآنی

■ حسین نورایی

همان گونه که خداوند دیرخشم است و به کافران مهلت می‌دهد و خواستار مهلت دهی نسبت به آنان است؛ والدین نیز خشم خویش را فرو می‌خورند و نسبت به فرزند خشم نمی‌گیرند و رحمت و محبت ایشان نسبت به فرزند پیشی می‌گیرد، اما هنگامی که خشمشان به اندازه‌ای برافروخته شود که نفرین کنند، دیگر این نفرین، کارگر خواهد افتاد و عذاب بر فرزندان از سوی خداوند نازل می‌شود.

در آیات و روایات بر احسان به والدین بسیار تأکید شده است. احسان به معنای نیکی کردن، مصادیق و نمودهای فراوانی دارد که از آن جمله کمک‌های مالی بدون منت گذاشتن است. امام صادق(ع) درباره شرایط کمال احسان می‌فرماید: احسان به مردم به کمال نمی‌رسد جز با سه خصلت: ۱- شتاب کردن در آن ۲- کم شمردن بسیار آن ۳- منت نگذاشتن با آن به مردم. (تحف‌العقول صفحه۳۳۷)

خداوند فرمان می‌دهد در کارهای خیر از جمله احسان سرعت و سبقت بجوئیم (بقره، آیه ۱۴۸؛ مائده، آیه۴۸) و کارهای خیر و نیکی کردن‌های خودمان را بزرگ نشماریم بلکه کم شمرده و منتی نگذاریم. (مدثر، آیه۶) با این شیوه است که می‌توانیم به همان کمال احسانی برسیم که خداوند فرمان داده که نسبت به والدین به جا آوریم.

عفو و گذشت از خطاها و اشتباهات پدر و مادر از دیگر تجلیات احسان است. والدین هر خطایی کردند می‌بایست نادیده بگیریم و بر ایشان خرده نگیریم و عذر و بهانه‌شان را بپذیریم. (تغابن، آیه۱۴)

اطاعت بی‌چون و چرا از ایشان نیز از مصادیق و تجلیات احسان است. بر اساس آموزه‌های قرآنی در همه چیز جز شریک برای خدا قرار دادن، می‌بایست اطاعت کنیم. (عنکبوت، آیه۸؛ لقمان، آیه ۱۵)

امام صادق(ع) می‌فرماید: سه چیز است که خدا به هیچ کس اجازه مخالفت در آن را نداده است: ۱- نیکی در حق پدر و مادر چه نیکوکار باشند یا بدکار ۲- وفای عهد برای نیکوکار و بدکار ۳- امانت را پس دادن به نیکوکار یا بدکردار. (خصال الصدوق صفحه۱۴۵)

آن حضرت(ع) در تأثیر رفتار درست با والدین در تربیت فرزندان سالم و نیکوکار می‌فرماید: درباره پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی نمایند و نسبت به زنان مردم عفت داشته باشید تا زنانتان محفوظ بمانند. (امالی صدوق صفحه۷۰)

احسان به پدر و مادر می‌تواند با قرائت قرآن برای والدین درگذشته نیز ادامه یابد. هر چند نمی‌توان برای کافر استغفار کرد؛ (ممتحنه، آیه۴) و اگر حضرت ابراهیم استغفار برای عمویش کرد، برای آن بود که وعده داده بود و می‌خواست به وعده خود وفا کند (توبه، آیه۱۱۴) ولی این عمل نادرست است و جایز نیست (ممتحنه، آیه۴) با این همه اگر انسان قرائت قرآن داشته باشد، والدین کافرش از آن بهره‌مند خواهند شد و زمینه مغفرت الهی را برای آنها نیز فراهم می‌آورد.

اطاعت از والدین بی‌چون و چرا است و فقط یک استثنا دارد و آن اینکه آنان اگر برخلاف فرمان خدا فرمانی دادند، نمی‌بایست اطاعت کرد هرچند که ناراحت، ناخشنود و خشمگین شوند.

آزردگی و نفرین پدر و مادر

فرزند همواره باید نگاه محبت‌آمیز نسبت به آنها داشته باشد و هیچ کاری از آنان نباید خشم و غضب او را برانگیزد؛ چرا که چنین رفتاری در حکم ستم به ایشان است که آدمی را از تقوای الهی دور می‌کند و کسی که بهترین کارها را داشته باشد ولی تقوای الهی نداشته باشد، هیچ‌کاری از او پذیرفته نمی‌شود. (مائده، آیه۲۷) پس نمازها و روزه‌ها و دیگر عبادات و نیکوکاری‌ها بیهوده است و هیچ تأثیری در زندگی دنیوی و اخروی نخواهد داشت. از این‌رو امام صادق(ع) به مؤمنان هشدار می‌دهد که مواظب رفتار خویش با والدین باشند، چرا که پذیرش و عدم پذیرش همه اعمال آدمی در گرو رضایت والدین است. آن حضرت می‌فرماید: هر کس به پدر و مادر خود به دیده غضب‌آلود بنگرد در صورتی که آن دو با او ستمی نیز کرده باشند خداوند نماز و عبادات و اعمال خیرش را نپذیرد. (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰)

آزردن والدین گناهی بس بزرگ است. این آزردن می‌تواند با یک رفتار غیرکلامی یا کلامی در کمترین حد آن باشد. (اسراء، آیه۲۳) اصولاً وقتی انسان‌ها در کارهای سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌گیرند، واژگانی همانند اف، آه و مانند آن از دهان خارج می‌شود که بیانگر احساس خستگی و آزردگی و عصبانیت است. این واژگان در بسیاری از موارد ناخواسته بیان می‌شود؛ چون خستگی زیاد به اشکال گوناگونی بروز می‌کند که از آن جمله بیان واژگانی چون اف است. اما گفتن همین واژگان که احساس خستگی را نشان دهد، در برابر والدین روا نیست؛ چرا که آنان احساس می‌کنند که فرزند از خدمت و احسان به ایشان خسته شده است. پس باید به گونه‌ای رفتار کرد که این احساس در آنان به وجود نیاید. در این باره امام صادق(ع) می‌فرماید: اگر خداوند چیزی را در آزرده ساختن پدر و مادر کمتر از اف می‌دانست آن را در قرآن نهی می‌کرد و این کلمه کمترین مراتب آزردن است و از جمله آزردن آن است که کسی به پدر و مادر خود خیره خیره نگاه کند. (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۰) خیره نگریستن یکی از واکنش‌هایی است که انسان در زمان خستگی زیاد و ناخشنودی به نمایش می‌گذارد. از این رو آن حضرت(ع) این عمل را همسنگ اف دانسته است. به سخن دیگر هرگونه واژه و نشانه و رفتای که احساس خستگی را بیان کند و موجبات دل‌آزاری والدین شود می‌بایست ترک شود؛ در غیر این صورت موجب نارضایتی و خشم والدین و خدا شده و بهره‌ای از زندگی نخواهد برد.

نفرین خانمانسوز پدر و مادر

بدترین فرزند این است که نتواند نه‌تنها رضایت والدین را با احسان جلب و جذب کند، بلکه خشم آنها را نیز برای خود بخرد. از آنجا که والدین دیر خشم هستند و هرگز فرزندان خویش را نفرین نمی‌کنند، نفرین، بیانگر نارضایتی کامل ایشان است. پس همان گونه که خداوند دیرخشم است و به کافران مهلت می‌دهد و خواستار مهلت دهی نسبت به آنان است؛ چرا که رحمت خدا بر خشم و غضبش پیشی گرفته است؛ (طارق،آیه ۱۷؛ شوری، آیه ۱۴) والدین نیز خشم خویش را فرو می‌خورند و نسبت به فرزند خشم نمی‌گیرند و رحمت و محبت ایشان نسبت به فرزند پیشی می‌گیرد، اما هنگامی که خشمشان به اندازه‌ای برافروخته شود که نفرین کنند، دیگر این نفرین، کارگر خواهد افتاد و عذاب بر فرزندان از سوی خداوند نازل می‌شود.

کسی که گرفتار عذاب نفرین و خشم والدین شود، هرگز رنگ رستگاری نخواهد دید. چنین شخصی در قیامت نیز در بدترین حالت حاضر می‌شود که بوی بد او هر جانداری را آزرده می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: چون روز قیامت شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت را کنار زنند پس هر جانداری آن را از مسافت پانصد سال استشمام کند جز یک دسته و آنها عاق والدین هستند. (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹)

خط قرمز اطاعت از والدین

احسان و اطاعت از والدین نیز حد و حدودی دارد و تنها کسانی که می‌بایست بطور مطلق از آنها اطاعت کرد، اول خدا و دوم پیامبر(ص) و سوم چهارده معصوم(ع) هستند؛ (آل عمران، آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء، آیه ۵۹؛ مائده، آیه ۹۲) چرا که خداوند و معصومان(ع) جز به انجام خیر و خوبی و پرهیز از زشتی و بدی فرمان نمی‌دهند. (اعراف، آیه ۲۸) از این رو اطاعت بی‌چون و چرا از ایشان و اولویت قرار دادن آنان از خود و خویشان یک اصل است و ایشان را می‌بایست از جان عزیزتر دانست و برتر از جان خویش قرار داد. (احزاب، آیه ۶)

البته اطاعت از والدین هم بی‌چون و چرا است و فقط یک استثنا دارد و آن اینکه آنان اگر برخلاف فرمان خدا فرمانی دادند، نمی‌بایست اطاعت کرد هرچند که ناراحت، ناخشنود و خشمگین شوند. خداوند در آیه ۸ عنکبوت و نیز ۱۵ سوره لقمان اطاعت از والدین در مقام احسان را محدود به یک خط قرمز کرده است که می‌بایست رعایت شود. خداوند می‌فرماید: و وصینا الانسان بوالدیه حسنا و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما؛ با این بیان آفریدگار هستی به انسان فرمان می‌دهد که در قلمرو کارهای شایسته و خداپسندانه و عادلانه‌ای که انجام آنها لازم است، از پدر و مادر خویش پیروی کند و دستور آنان را در این مورد به جان بشنود و بکار بندد، اما در مورد کارهایی که خدا او را آزاد ساخته است تا با تفکر و اندیشه، مشورت و تبادل‌نظر با دیگران و آینده‌نگری و مصلحت‌اندیشی، آنها را انجام دهد و یا واگذارد، در این قلمرو اگر بتواند خشنودی خاطر آنان را فراهم آورد بهتر است، ولی واجب نیست، اما در کارهایی که از نظر قرآن و اسلام ناروا شناخته شده است، هرگز نباید سخن آنان یا هیچ‌کس دیگر را بپذیرد و دست به گناه و زشتی و خیانت و پلیدی- که شرک‌گرایی از بزرگ‌ترین آنهاست بزند؛ چرا که مرز فرمانبرداری از پدر و مادر و فرمانروا و بزرگتر، در قلمرو کارهای شایسته و انجام وظائف است نه گناه و نافرمانی خدا.

در آیه شریفه در مورد شرک‌گرایی و هشدار نسبت به آن، نفی دانش و آگاهی می‌کند و این بدان جهت است که انسان در این راه، خود را به زحمت و رنج نیفکند تا دلیل و برهانی برای شرک و کفر دست و پا کند، چرا که جز خدای یکتا خدای دیگری نیست و چیزی که هرگز وجود ندارد دلیل و برهان یافتن برای آن ممکن نخواهد بود؛ بر این اساس باور چنین چیزی نیز ناپسند است، چرا که وقتی شریک و همتایی برای خدای یکتا نیست، چگونه می‌توان برای اثبات آن دلیل آورد؟

امام صادق(ع) می‌فرماید: اگر خداوند چیزی را در آزرده ساختن پدر و مادر کمتر از اف می‌دانست آن را در قرآن نهی می‌کرد و این کلمه کمترین مراتب آزردن است و از جمله آزردن آن است که کسی به پدر و مادر خود خیره خیره نگاه کند.

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و با رفتار شایسته و پسندیده خشنودی خاطرشان را فراهم آورد؛ و اگر پدر و مادر تو کوشیدند تا چیزی را که به درستی و حقانیت آن علم و آگاهی نداری، با دنباله‌روی از گمراه‌گران و ظالمان، آن را شریک و همتای من در اطاعت و عبادت قرار دهی، در این صورت از آن دو فرمانبرداری مکن.

علامه طبرسی در ذیل آیه در کتاب شریف تفسیر مجمع‌البیان درباره این خط قرمز می‌نویسد:

چراغ راه

سه ویژگی سلبی در معاشرت با مردم

قال‌النبی(ص): «من عامل الناس فلم یظلمهم، و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم، فهو ممن کملت مروته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبته»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: هرکس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نکند، دروغ نگوید، خلف وعده ننماید، جوانمردی اش کامل، عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است.[1]

۱- خصال، ص ۲۰۸

حکایت خوبان

تأثیرگذاری نصیحت توأم با اخلاص و دلسوزی

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: دین، نصیحت و خیرخواهی است. عرض کردیم: نصیحت و خیرخواهی برای چه کسی؟ حضرت فرمود: برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبر او، برای پیشوایان مسلمان و برای توده مردم آنها. [1]

امام علی(ع) فرمود: برادرت را خالصانه راهنمایی و نصیحت کن، خواه آن نصیحت خوشایند باشد یا ناخوشایند.[2]

امام علی(ع) در روایتی دیگر می‌فرماید: کسی که تو را نصیحت و راهنمایی می‌کند دلسوز تو است. به تو خوبی می‌کند، به عواقب کار تو می‌اندیشد، و کاستی‌هایت را جبران می‌نماید. بنابراین اطاعت از او موجب هدایت تو است و مخالفت با او مایه تباهی و زیانت می‌باشد. [3]

همچنین امام علی(ع) می‌فرماید: از کسی که تو را می‌گریاند اما خیرخواه تو است پیروی کن و از کسی که تو را می‌خندانند اما با تو روراست نیست پیروی مکن. [4]

۱، ۲، ۳ و ۴- میزان‌الحکمه، ج۱۲، واژه النصیحه

پرسش و پاسخ

رابطه حبط و پوشاندن عمل با عدالت خدا

پرسش:

آیا حبط عمل و پوشاندن اعمال سیئه با عدالت خداوند سازگار است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال ضمن طرح موضوع حبط و پوشاندن و تضاد آن دو با عقل و نقل به بیان دیدگاهی که معتقد است پاداش عمل مشروط به تداوم و ثبات ایمان تا پایان عمر می‌باشد، پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

در مقابل عده‌ای می‌گویند: استحقاق و تحقق ثواب بر اعمال صالح مشروط بر تداوم ایمان نیست، بلکه در همان حالی که شخص مؤمن است و عمل صالح انجام می‌دهد ثوابش محقق شده اگر در آخر کار مرتد و مشرک شد این عملش ثواب‌های قبلی محقق شده را معدوم می‌کند. محقق طوسی برای رد این نظر چنین استدلال می‌کند که اگر استحقاق ثواب و تحقق آن مشروط به شرطی نباشد بلکه هر جا عمل صالح انجام شد استحقاق و ثواب محقق شود پس باید نسبت به کسی که فقط عارف بالله است و به نبوت نبی خاتم ایمان نیاورده و عمل صالح انجام دهد باید او را مثاب و مستحق پاداش بدانیم و این اجماعاً باطل است چون عمل غیرمسلمان قبول نیست.

نظر محقق طوسی و علامه حلی در مقام دوم: والاحباط باطل لاستلزامه الظلم و لقوله تعالی: فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره؛ احباطی را که در این مقام باطل می‌دانند معنای مورد نظر جماعتی از معتزله است آنها گفته‌اند:

مسلمانی که از ابتداء تا انتهاء ایمان خود را حفظ کرده لکن مرتکب معصیت و طاعت شده در قیامت طاعات و ثواب‌هایش جدا محاسبه می‌شود و معاصی و عقوباتش هم جدا، پس هر کدام کمتر بود از آنکه زیاتر است کسر می‌شود. اگر ثواب زیاد بود «تکفیر»(پوشاندن) و اگر (معاصی) زیاد بود «احباط» است: محقق طوسی و علامه حلی این تفسیر را باطل می‌دانند زیرا اولاً چنین محاسبه‌ای مستلزم ظلم است چون هرگاه معاصی و طاعات مساوی شود چنین کسی با شخصی که اصلاً ثواب و طاعتی نکرده مساوی انگاشته می‌شود و این نزد عقلاء مردود است چون اگر کارگری کارش را انجام دهد ولی تخلفاتی هم بکند ندادن تمام مزدش نزد عقلا مذموم است.

ثانیاً: قرآن مجید تصریح دارد که هر مؤمنی نتیجه کار خوب و بدش را می‌بیند، پس خوب است احباط را چنین تفسیر کنیم که هر مؤمن گنهکار اول عقوبات و تاوان معاصی‌اش را می‌دهد سپس به پاداش و ثواب خود می‌رسد. (همان، کشف المراد، ص۴۱۳؛ و تفسیر نمونه، ج۲، ص۷۱)

با توجه به توضیح و بیانی که در مورد اصطلاح حبط ارائه گردید به خوبی روشن شد که مسئله حبط هیچ‌گونه ناسازگاری با عدالت الهی ندارند. بنابراین جمع‌بندی این مبحث بدین شرح خواهد بود که هر عمل بدی که انسان انجام می‌دهد باعث حبط حسنات پیشین نمی‌شود بلکه تنها برخی از اعمال بد مانند کفر، شرک، تکذیب آیات الهی، ارتداد، قتل انبیا و اولیای الهی، وابستگی به دنیا و تعلق خاطر به زخارف دنیا و نفاق در ایمان باعث حبط می‌گردند و این امر با مراجعه به آیات و روایات روشن می‌شود. حبط در اینگونه موارد نه با عقل انسانی منافات دارد و نه با عدل الهی؛ زیرا ارزش کار نیک به اثر مثبت و ماندگاری است که در روح و جان انسان باقی می‌گذارد اما این‌گونه سیئات، بکلی اثرات مثبت کارهای نیک پیشین را از بین می‌برند.

بنابراین، با وجود این گناهان بزرگ، عمل صالحی در پرونده انسان باقی نمی‌ماند تا از خداوند پاداش آن را مطالبه کند.

سلوک عارفانه

تمام بیماری‌های نفسانی سالک با تربیت اصلاح می‌شود

(بدان ای سالک راه خدا!) هیچ بیماری از بیماری‌های نفسانی نیست، مگر اینکه انسان (در اثر تربیت) می‌تواند اصلاح کند، گرچه (آن بیماری) در نفس ریشه کرده باشد و استوار شده باشد...

آن بچه‌ای که به دنیا می‌آید قابلیت تربیت را دارد... جوان‌ها به ملکوت نزدیک‌تر و قلب آنها پاک‌تر است. اگر با گذشت سن، مجاهده نکنند و تحت تربیت قرار نگیرند، هرچه جلوتر می‌روند، از ملکوت اعلا دورتر می‌شوند. بنابراین (فرزندان) از اول باید تربیت شوند، و از همان کودکی، تربیت درست شوند و بعد هم درهر جا که هست، مربی‌هایی باشند که انسان را تربیت کنند. انسان تا پایان عمر نیازمند تربیت است.[1]

۱- تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر، ص ۱۶

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir